نوع مقاله: پژوهشی
10.52547/ph.15.30.1
دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

رستگاری اقتدار در انیمیشن‌های هالیوودی (از دهه ۱۹۳۰ تا به امروز): تحلیل هژمونی و رضایت بر اساس دیدگاه آنتونیو گرامشی

حامد میرزائی* محمدعلی صفورا**

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل چگونگی ساخت، توجیه و رستگاری اقتدار در انیمیشن‌های هالیوودی از دهه ۱۹۳۰ تا دوران معاصر می‌پردازد. این پژوهش با در نظر گرفتن تأثیر گسترده فرهنگی و ایدئولوژیک رسانه‌های دیداری، در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه انیمیشن‌های جریان اصلی در هالیوود، ساختارهای اقتداری را در گذر زمان بازنمایی و بازتولید کرده‌اند. چارچوب نظری مقاله بر پایه مفهوم «هژمونی» و «رضایت» نزد آنتونیو گرامشی بنا شده است و با رویکردی تاریخی-تبارشناختی به تحلیل روندهای روایی و ایدئولوژیک در تولیدات انیمیشنی می‌پردازد. روش پژوهش در این مقاله، مطالعه موردی با رویکرد تاریخی-تبارشناختی است که با بهره‌گیری از تحلیل متنی-روایی انجام شده است. در این چارچوب، نمونه‌هایی از فیلم‌ها و سریال‌های انیمیشنی چهار دوره تاریخی (۱۹۵۰–۱۹۳۰، ۱۹۷۰–۱۹۵۰، ۲۰۰۰–۱۹۸۰، و ۲۰۱۰ تا کنون) بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بازنمایی اقتدار در این آثار با تغییر زمینه‌های اجتماعی-سیاسی، از منظر ایدئولوژیک نیز تحول یافته، اما در عین حال، ساختارهای هژمونیک غالب را حفظ کرده است. در دوران اولیه، اقتدار از طریق توجیه اخلاقی و سلطنتی ترویج می‌شود و استثناگرایی آمریکایی را تقویت می‌کند؛ در دوران جنگ سرد، اقتدار فن‌سالار و جهانی‌شده است که سلطه ایالات متحده را طبیعی جلوه می‌دهد؛ در عصر نئولیبرالیسم، روایت قهرمانانه و فردگرایانه جایگزین اقتدار نهادی می‌شود و رضایت به گونه‌ای درونی‌سازی می‌شود؛ و در دوره معاصر، شمول و تنوع در ظاهر، پیشرفت‌خواهانه‌اند اما در واقع به مثابه ابزارهایی برای بازتولید همان ساختارهای اقتداری پیشین عمل می‌کنند. این مقاله استدلال می‌کند که اقتدار در انیمیشن‌های هالیوود نه تنها از بین نرفته، بلکه از طریق بازبسته‌بندی هوشمندانه و همساز با ارزش‌های عصری، به شکل مؤثرتری استمرار یافته است. این تحول، به ویژه در عصر جهانی‌شدن، شناخت و مقاومت در برابر اشکال جدید هژمونی را دشوارتر ساخته و پیامدهای مهمی برای مطالعات رسانه، قدرت، و فرهنگ دارد.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، گرامشی، انیمیشن هالیوودی، اقتدار، رضایت

* دانشجوی دکترای هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. hamed.mirzaei3@gmail.com
** استادیار گروه انیمیشن و سینما، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). safoora@modares.ac.ir

مقدمه

انیمیشن‌های هالیوود از دیرباز نیروی فرهنگی قدرتمندی بوده‌اند که از طریق روایت‌های خود، درک عمومی از قدرت، اقتدار و اخلاق را شکل داده‌اند (Ameer & Zuberi, 2021; Kim & Brunn-Bevel, 2020; Mastro et al; 2012). از اقتباس‌های اولیه داستان‌های پریان تا فیلم‌های موفق و جهانی معاصر، این انیمیشن‌ها نه تنها به سرگرمی مخاطبان پرداخته‌اند، بلکه به بازتولید هنجارهای اجتماعی و ساختارهای هژمونیک نیز کمک کرده‌اند. این مقاله به بررسی چگونگی ساخت، توجیه و در نهایت رستگاری اقتدار در انیمیشن‌های هالیوود در دوره‌های تاریخی مختلف می‌پردازد و از مفهوم هژمونی[1] و رضایت[2] آنتونیو گرامشی[3] به عنوان چارچوب نظری استفاده می‌کند. اگرچه انیمیشن اغلب به عنوان رسانه‌ای برای روایت‌های پیشرو در نظر گرفته می‌شود، این مطالعه استدلال می‌کند که انیمیشن هالیوودی، علی‌رغم روایت‌های فزاینده فراگیر و متنوع خود، همچنان به تقویت و تداوم قدرت‌های هژمونیک به شیوه‌های پیچیده ادامه می‌دهد.

ادبیات موجود در زمینه مطالعات انیمیشن و فرهنگ، نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به رضایت ایدئولوژیک را بررسی کرده است، اما مطالعات اندکی به بررسی تکامل تاریخی اقتدار در این رسانه با رویکرد جامع تبارشناسی پرداخته‌اند. این تحقیق قصد دارد این خلأ را پر کند و انیمیشن‌های هالیوودی را در چهار دوره کلیدی بررسی نماید: سال‌های اولیه (۱۹۵۰-۱۹۳۰)، دوره جنگ سرد (۱۹۷۰-۱۹۵۰)، دوره نئولیبرالیسم (۲۰۰۰-۱۹۸۰) و دوره معاصر (۲۰۱۰ تا امروز). این مقاله با استفاده از روش تاریخی-تبارشناختی، به بررسی چگونگی بازنمایی اقتدار و تطبیق آن با چشم‌اندازهای اجتماعی- سیاسی هر دوره می‌پردازد.

هدف این مطالعه آشکار کردن تداوم ساختارهای هژمونیک در انیمیشن‌های هالیوود و نشان دادن این است که چگونه اقتدار در طول زمان به طور هوشمندانه بازبسته‌بندی شده است. پرسش اصلی تحقیق که راهنمای مطالعه است، این است: انیمیشن‌های هالیوود چگونه در به تصویر کشیدن اقتدار تکامل یافته‌اند و به چه شیوه‌هایی همچنان به تقویت ساختارهای قدرت هژمونیک ادامه می‌دهند؟ با بررسی این بازنمایی‌های در حال تحول، به درک عمیق‌تری از نقش ایدئولوژیک انیمیشن در حفظ هژمونی فرهنگی دست خواهیم یافت.

در این پژوهش، مفهوم «اقتدار» نه به معنای کلاسیک آن در سنت جامعه‌شناسی سیاسی، بلکه به مثابه مقوله‌ای تحلیلی برای توصیف اشکال بازنمایی قدرت در متون انیمیشنی به کار گرفته می‌شود؛ به بیان دیگر، اقتدار در اینجا ناظر به شیوه‌هایی است که شخصیت‌ها و نهادها در روایت‌ها مشروعیت می‌یابند و قدرتشان طبیعی و بدیهی جلوه داده می‌شود. این بازنمایی‌های اقتدار می‌توانند صورت‌های متفاوتی داشته باشند. در مقابل، «هژمونی» چارچوب نظری اصلی پژوهش است که بر پایه اندیشه آنتونیو گرامشی به کار گرفته می‌شود و توضیح می‌دهد که چگونه این بازنمایی‌های روایی اقتدار، به فراتر از سطح داستانی رفته و در سطح اجتماعی-فرهنگی، رضایت و پذیرش ساختارهای سلطه را بازتولید می‌کنند. بدین ترتیب، اقتدار در سطح بازنمایی‌های فرهنگی موضوع مطالعه است، و هژمونی در سطح نظریه، افقی برای فهم کارکرد ایدئولوژیک این بازنمایی‌ها فراهم می‌آورد.

در این راستا ابتدا نظریه هژمونی گرامشی و روش تاریخی-تبارشناختی توضیح داده می‌شود. سپس، بازنمایی اقتدار در دوره‌های مختلف انیمیشن هالیوودی ردیابی می‌شود و در نهایت به بحث درباره پیامدهای این یافته‌ها برای مطالعات رسانه و فرهنگ پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین درباره رابطه هالیوود، هژمونی و قدرت فرهنگی دیدگاه‌های متنوعی را ارائه می‌دهند، اما شکاف‌های قابل توجهی در فهم نقش انیمیشن در این زمینه باقی می‌گذارند. هوزیچ[4] (۱۹۹۹) در مقاله «عمو سام به سیلی‌وود می‌رود: از چشم‌اندازها، اسپیلبرگ و هژمونی» به بررسی اتحاد بین هالیوود و مجتمع نظامی- صنعتی ایالات متحده می‌پردازد و به ویژه بر ظهور «سیلی‌وود» (ترکیب هالیوود و سیلیکون ولی) تمرکز می‌کند. این همگرایی باعث تقویت هژمونی آمریکا در سطح جهانی شده است و مرزهای بین بخش‌های عمومی و خصوصی، سیاست و اقتصاد، کار و تفریح را محو کرده است. اگرچه تحلیل هوزیچ در فهم پویایی‌های اقتصادی و فناورانه قدرت فرهنگی آمریکا ارزشمند است، به نحوه بازنمایی این قدرت در رسانه‌ها، به ویژه انیمیشن، که اغلب در آن کار ایدئولوژیک به طور نامحسوسی انجام می‌شود، توجهی نمی‌کند.

شین[5] و نامکونگ[6] (۲۰۰۸) در مقاله «فیلم‌ها و هژمونی فرهنگی: هژمونی آمریکایی 'درون' و 'بیرون' مجموعه فیلم‌های۰۰۷» رویکرد متفاوتی را اتخاذ کرده و بررسی می‌کنند که چگونه سری فیلم‌های «جیمز باند ۰۰۷» هژمونی آمریکا را بازتاب و رواج می‌دهند. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه فیلم‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های آمریکایی را به تصویر می‌کشند و سلطه آمریکا را با توجیه و اقتدار اخلاقی

پیوند می‌دهند. اگرچه این پژوهش درک دقیقی از انتشار هژمونی آمریکا از طریق فیلم ارائه می‌دهد، محدود به محتوای لایو اکشن و بزرگسالانه است و بررسی نمی‌کند که چگونه فیلم‌های انیمیشنی که اغلب مخاطبان جوان‌تر و گسترده‌تری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در فرآیندهای مشابه هژمونیک مشارکت می‌کنند. هاوسن[۷] و یسیز[۸] (۲۰۱۶) در مقاله «نقش مردانگی هژمونیک و هالیوود در کره جدید» به تأثیر فیلم‌های هالیوود بر جامعه کره جنوبی پس از جنگ، به ویژه از منظر مردسالاری هژمونیک، می‌پردازند. آنها استدلال می‌کنند که فیلم‌هایی مانند کازابلانکا نگرش‌های فرهنگی و سیاسی را شکل داده و هژمونی آمریکا را از طریق بازنمایی مردسالاری (که با ارزش‌های آمریکایی همخوانی داشت)، تقویت کردند. اگرچه این مطالعه با موفقیت روایت‌های هالیوود را به تغییرات اجتماعی-سیاسی در یک بستر غیر غربی پیوند می‌دهد، تمرکز آن به طور خاص بر مردسالاری و دوره پس از جنگ در کره محدود است و الگوهای گسترده‌تر ساختار قدرت در رسانه‌های مختلف و دوره‌های تاریخی دیگر را نادیده می‌گیرد.

هندارسیاه[۹] و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله «هژمونی آنتونیو گرامشی در فیلم شیر شاه» با استفاده از نظریه هژمونی گرامشی، به تحلیل فیلم شیر شاه (۲۰۱۹) دیزنی می‌پردازند. آنها بررسی می‌کنند که چگونه دینامیک قدرت و درگیری بین شخصیت‌ها، مبارزات سیاسی واقعی مانند کودتا و دستکاری افکار عمومی را بازتاب می‌دهد. با این حال، دامنه این مطالعه محدود به یک فیلم است و دیدگاه تاریخی یا ژنتیکی گسترده‌تری که تکامل روایت‌های هژمونیک را در طی دهه‌های انیمیشن نشان دهد، ندارد. لاسیانا[۱۰] و وداواتی[۱۱] (۲۰۲۱) در مقاله «تصویرسازی هژمونی در فیلم برف‌شکن[۱۲]» به تحلیل بازنمایی هژمونی در فیلم «برف‌شکن» (۲۰۱۳) اثر بونگ جون-هو می‌پردازند و بر نحوه حفظ کنترل توسط طبقه مسلط از طریق القای ایدئولوژیک و اجبار، تمرکز می‌کنند. اگرچه این مطالعه بینش ارزشمندی در مورد سازوکارهای قدرت در روایت‌های ویرانشهری ارائه می‌دهد، اما بر لایو اکشن تمرکز دارد و بررسی نمی‌کند که چگونه مضامین مشابه ممکن است در فیلم‌های انیمیشنی، به ویژه آنهایی که برای مخاطبان جوان‌تر طراحی شده‌اند، بازنمایی شوند.

نوآوری مقاله حاضر، در تمرکز آن بر نقش انیمیشن در ساخت، توجیه و بازنمایی اقتدار در طول زمان است. این مقاله برخی شکاف‌های موجود در مطالعات پیشین را با استفاده از رویکرد تاریخی-تبارشناسانه پر می‌کند تا نشان دهد که چگونه اقتدار در انیمیشن‌های هالیوود از دهه ۱۹۳۰ تا امروز تکامل یافته است. برخلاف تحقیقات قبلی که اغلب بر فیلم‌های منفرد یا ژانرهای خاص تمرکز دارند، این مطالعه بررسی می‌کند که چگونه روایت‌های هژمونیک در انیمیشن، متناسب با تغییرات سیاسی و اقتصادی، شکل گرفته‌اند.

روش و رویکرد تحقیق

این پژوهش بر پایه یک رویکرد تاریخی-تبارشناختی[۱۳] سامان یافته است. هدف از این رویکرد، ردیابی و واکاوی چگونگی ساخته شدن، توجیه و بازآرایی اقتدار در انیمیشن‌های هالیوود طی دوره‌های تاریخی متفاوت است. تبارشناسی در اینجا به معنای تحلیل لایه‌لایه بنیآنهای اخلاقی، سیاسی و فرهنگی اقتدار و بررسی تحول آنها در بستر تغییرات اجتماعی و ایدئولوژیک است. این رویکرد امکان می‌دهد نشان داده شود که اقتدار در سطح بازنمایی‌های روایی تغییر شکل یافته، اما در سطح ساختاری همچنان در منطق هژمونیک تداوم یافته است.

در سطح روش[۱۴]، پژوهش حاضر، یک پژوهش مبتنی بر مطالعه‌ی موردی[۱۵] محسوب می‌شود که نمونه‌های شاخص انیمیشن‌های هالیوود از دهه ۱۹۳۰ تا دوره‌ی معاصر را انتخاب و بررسی می‌کند. انتخاب این نمونه‌ها بر اساس معیارهایی همچون تأثیر فرهنگی، گستره مخاطب جهانی، و جایگاه آنها در بازنمایی روایت‌های مسلط صورت گرفته است. این طراحی موردپژوهی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا به جای تحلیل کلی و انتزاعی، نمونه‌های مشخصی را که در حافظه جمعی و فرهنگ عامه نقش برجسته‌ای دارند، به طور دقیق‌تر تحلیل کند.

در سطح ابزار تحلیلی[۱۶]، پژوهش بر تحلیل متنی-روایی[۱۷] استوار است. این ابزار بر خوانش دقیق داستآنها، کهن‌الگوهای شخصیت‌ها، ساختارهای بصری و مضامین تکرارشونده تمرکز دارد و نشان می‌دهد چگونه انیمیشن‌ها در قالب روایت، قدرت و اقتدار را موجه و طبیعی جلوه می‌دهند. سپس این یافته‌ها در بستر تاریخی هر دوره قرار داده می‌شود تا ارتباط میان بازنمایی‌های روایی و ساختارهای هژمونیک کلان‌تر روشن شود.

ترکیب رویکرد تاریخی-تبارشناختی، روش مطالعه موردی، و ابزار تحلیل متنی-روایی، امکان می‌دهد پژوهش حاضر نشان دهد که انیمیشن هالیوود چگونه در طول نزدیک به یک قرن، اقتدار را به شیوه‌هایی تحول‌یافته اما همواره هژمونیک بازتولید کرده است.

مبانی نظری

در قلب نظریه سیاسی آنتونیو گرامشی، مفهوم هژمونی قرار دارد. هژمونی به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که در آن یک

گروه مسلط، رهبری خود را نه تنها از طریق اجبار مستقیم، بلکه به طور حادتر از طریق ایجاد «رضایت» در میان گروه‌های زیرسلطه اعمال می‌کند. برای گرامشی، هژمونی شامل «رضایت فعال افراد و مجموعه‌های زیرسلطه به انقیاد خودشان» است که از طریق پیوند پیچیده‌ای از «اجبار و توافق» به دست می‌آید (Candeias, 2013: 3). این شکل از رهبری، فراتر از زور و قدرت دولت است و رهبری اخلاقی، فکری، و فرهنگی را در بافت جامعه در هم می‌تنند. هژمونی ترکیبی از «قدرت و مشروعیت» است (Böhm, 2018: 35)، به طوری که اقتدار نمی‌تواند صرفاً بر سلطه از طریق اجبار متکی باشد، بلکه باید به طور مداوم «رضایت مردم» را برای حفظ مشروعیت خود جلب کند (El Aidi & Yechouti, 2017: 4).

گرامشی، مارکسیسم کلاسیک و جبرگرایی اقتصادی آن را رد کرد و نظریه‌ای پیچیده‌تر ارائه داد که بر نقش فرهنگ، ایدئولوژی، و جامعه مدنی در حفظ تسلط طبقه حاکم تمرکز داشت. همان‌طور که گرامشی نظریه‌پردازی کرده است، «برتری نمی‌تواند به سادگی به عنوان نتیجه نیروی فیزیکی درک شود؛ بلکه دارای یک مولفه اخلاقی و فکری نیز هست» (Riley, 2011: 4). هژمونی از طریق تسلط بر نهادهای فرهنگی مانند کلیساها، مدارس، رسانه‌ها، و فرهنگ عامه شکل می‌گیرد که ساختارهای شناختی و احساسی جامعه را می‌سازند و به طور ظریف نظم اجتماعی را تقویت می‌کنند. این فرایند هژمونی با تبدیل ایدئولوژی طبقه حاکم به «عقل سلیم[۱۸]» عمل می‌کند و به طور مؤثر «جهان درونی طبقات زیرسلطه را استعمار می‌نماید» (Litowitz, 2000: 524). چنین استراتژی‌ای نیاز به استفاده از زور آشکار را به حداقل می‌رساند و توده‌ها را متقاعد می‌کند که وضع موجود با منافع آنها همسو است (El Aidi & Yechouti, 2017: 3).

گرامشی به ویژه تأکید داشت که دولت خود چیزی فراتر از یک دستگاه سرکوب‌گر یا ساختار اداری است. دولت در جامعه مدنی جای گرفته است. او معتقد بود که نمی‌توان دولت‌ها را به «واحدهای اداری صرف اقتدار اجرایی» فروکاست، بلکه آنها به شدت با «ساختار محکمی از جامعه مدنی» که شامل روشنفکران، کلیساها، انجمن‌های خصوصی، و رسانه‌ها است، در هم تنیده‌اند (Gramsci, 1971: 238 به نقل از Martin, 2023). این عناصر جامعه مدنی نقش مهمی در ایجاد رضایت ایفا می‌کنند، درک مردم از جهان را شکل می‌دهند و مانع از ظهور جایگزین‌های معنادار برای نظم اجتماعی موجود می‌شوند.

نظریه گرامشی به ویژه زمانی که به تحلیل انیمیشن‌های هالیوود می‌پردازیم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، جایی که متون فرهنگی نه تنها سرگرم می‌کنند بلکه به طور ظریفی ایدئولوژی‌های هژمونیک را گسترش می‌دهند. همان‌طور که گرامشی اشاره کرده است، «سلطه نه تنها فیزیکی بلکه نمادین است» و در عرصه فرهنگ عامه، سلطه از طریق «پیام‌ها، کدها و انتشار تصاویر و اطلاعات» اعمال می‌شود (Litowitz, 2000: 524-525). هالیوود از طریق فیلم‌های انیمیشن خود در فرآیند ساخت روایت‌هایی که روابط قدرت موجود را طبیعی جلوه می‌دهند، شرکت می‌کند و ایدئولوژی‌های مسلط را درون داستان‌هایی قرار می‌دهد که به توده‌ها، از جمله کودکان، می‌رسند.

انیمیشن به عنوان یک رسانه، نقش مهمی در حفظ اقتدار هژمونیک ایفا می‌کند. از ابتدای پیدایش، انیمیشن‌های هالیوودی فضایی بوده‌اند که در آن شخصیت‌های اقتدارگرا، سلسله‌مراتب‌های اجتماعی، و ارزش‌های سنتی نمایش داده شده و توجیه می‌شوند. همان‌طور که این مقاله نشان خواهد داد، انیمیشن‌های هالیوود اقتدار را بازتأیید می‌کنند؛ به روش‌هایی ظریف و متقاعدکننده که با نظریه هژمونی گرامشی هم‌خوانی دارند. این انیمیشن‌ها به جای ارائه پیام‌های آشکار سیاسی، ایدئولوژی‌های مسلط را درون داستان‌هایشان با ظاهری ملایم یا حتی پیشرو جای داده‌اند. اما همان‌طور که گرامشی تأکید کرده است، «گروه‌های حاکم تنها با ایجاد هاله‌ای از اقتدار اخلاقی و از طریق خلق و نگه‌داشتن نمادهای مشروعیت‌بخش، هژمونی خود را حفظ نمی‌کنند؛ آنها باید تلاش کنند رضایت گروه‌های زیرسلطه را نسبت به نظم اجتماعی موجود جلب نمایند» (Gramsci, 1971 به نقل از Lears, 1985: 56).

انیمیشن‌های هالیوود را می‌توان به مثابه ابزاری فرهنگی برای بازنمایی و بازتولید هژمونی در نظر گرفت؛ ابزاری که به واسطه آن روایت‌های قدرت و اقتدار در زمینه‌های تاریخی متفاوت، در قالب‌های ایدئولوژیک تازه بازتعریف می‌شوند. این فرایند با منطق نئولیبرالی نیز پیوند دارد، به گونه‌ای که به تعبیر دیوید هاروی، «نئولیبرالیسم علیرغم ادعای الگویی برای توزیع دموکراتیک‌تر و عادلانه‌تر ثروت جهانی، همان‌طور که دیوید هاروی[۱۹] می‌گوید، در عمل به معنای توسعه ظرفیت مالی ایالات متحده و همچنین اروپا و ژاپن برای اخذ خراج از بقیه جهان بوده است» (Harvey, 2005 به نقل از Smith, 2011: 74). در عین حال، هژمونی ایستا باقی نمی‌ماند، بلکه همواره خود را با شرایط تاریخی وفق می‌دهد و «تمایل دارد که با پیشرفت تاریخ گسترده‌تر و عقلانی‌تر شود» (Bellamy and Schechter, 1993 به نقل از Riley, 2011: 4). بر همین اساس، تحلیل انیمیشن به عنوان یک محصول فرهنگی، امکان درک سازوکارهایی را فراهم می‌کند که از طریق آنها اقتدار و سلطه در قالب‌های

متغیر اما تداوم‌یافته بازآرایی می‌شوند.

ساخت اولیه اقتدار در انیمیشن (دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰)

در سال‌های شکل‌گیری انیمیشن هالیوود، از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۵۰، ساخت و توجیه اقتدار شدیداً با روایت‌های اجتماعی-سیاسی گسترده‌تری که به دنبال تأیید سلسله‌مراتب‌های سنتی بودند، در هم تنیده شد؛ این روایت‌ها تحت لوای توجیه اخلاقی ارائه می‌شدند. قصه‌های پریان که بر داستان‌گویی‌های انیمیشن اولیه تسلط داشتند، به راهی کلیدی در این فرآیند تبدیل شدند و قدرت پادشاهی را در چارچوب‌هایی آشنا و فرهنگی جاسازی کردند. آنها به جای به چالش کشیدن اقتدار، آن را بازتأیید می‌کردند. پادشاهان، ملکه‌ها و شاهزادگانی که جهان‌های انیمیشنی والت دیزنی را پر می‌کردند، تنها نمادهای حکمرانی مستقل نبودند؛ آنها نمایانگر نوعی حاکمیت آرمانی بودند که از طریق روایت‌هایی از خیرخواهی، حکمت و حق الهی توجیه می‌شد. این امر باعث می‌شد که اقتدار نه به عنوان امری خودسرانه یا قهری، بلکه ذاتاً عادلانه و در راستای یک نظم طبیعی و اخلاقی که برخی افراد را در جایگاه رهبری قرار می‌داد، دیده شود، در حالی که دیگران تابع این رهبری باقی می‌ماندند.

تصویر رستگاری اقتدار پادشاهی در این انیمیشن‌های اولیه به شدت به بازسازی توجیه اخلاقی متکی بود؛ شخصیت‌های اصلی اغلب به عنوان حاکمان نیکوکار یا وارثان حق‌دار به تصویر کشیده می‌شدند که اقتدارشان به طور ناعادلانه غصب شده یا به چالش کشیده شده بود. برای مثال در فیلم «سفیدبرفی و هفت کوتوله» (۱۹۳۷)، رسیدن نهایی سفیدبرفی به قدرت به مثابه بازگرداندن یک سلسله‌مراتب طبیعی و اخلاقی صحیح ارائه می‌شود، سلسله‌مراتبی که به طور موقت توسط سلطنت بدخواهانه و نامشروع ملکه شرور مختل شده بود (تصویر ۱). قوس روایی این داستان که از هرج و مرج و بی‌نظمی به بازگرداندن حاکمیت حق‌دار حرکت می‌کند، این ایده را تقویت می‌کند که اقتدار زمانی توجیه می‌شود که با فضیلت اخلاقی هماهنگ باشد و شورش علیه چنین اقتداری ذاتاً نادرست یا ناپایدارکننده است. از این منظر، این داستان‌های انیمیشنی یک تأیید ایدئولوژیک برای قدرت سلسله‌مراتبی ارائه می‌کردند و حاکمان را به عنوان محافظان حق‌دار بر گردن زیر دستانشان، و زیردستان را به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل خیرخواهی آنها به تصویر می‌کشیدند. در این زمینه، فیلم‌های کودکان اغلب به عنوان «استادان قابل حمل عمل می‌کنند، و در عین حال که کودکان را تشویق می‌نمایند، برخی تشخیص‌های فرهنگی را برای بزرگسالان به ارمغان می‌آورند» (Freeman, 2005 به نقل از Hinkins, 2007: 43).

دوره پس از جنگ جهانی به ویژه این هم‌راستایی میان توجیه اخلاقی و اقتدار سلسله‌مراتبی را تشدید کرد، چرا که انیمیشن هالیوود به عرصه‌ای برای تقویت استثناگرایی آمریکایی و سلطه جهانی تبدیل شد. پس از آشفتگی‌های جنگ جهانی دوم، استودیوهای انیمیشن، به ویژه دیزنی، شروع به تزریق روایت‌های خود با زمینه‌های سیاسی گسترده‌تری کردند که ایالات متحده را به عنوان رهبری اخلاقی و درستکار در صحنه جهانی معرفی می‌کرد. این تغییر در فیلم‌هایی مانند «سیندرلا» (۱۹۵۰) (تصویر ۳) و «زیبای خفته» (۱۹۵۹) مشهود است؛ جایی که بازگرداندن نظم از طریق «رهبری برحق»، بازتاب‌دهنده روایت ژئوپلیتیک بزرگ‌تری بود که ایالات متحده را به عنوان ابرقدرت جهانی معرفی می‌کرد. ابرقدرتی که پس از جنگ، مأمور بازگرداندن صلح و ثبات بود. همان‌طور که گفته شده، «سال‌های طلایی هالیوود [...] یک چشم‌انداز یکپارچه از ایالات متحده را به جهان نشان می‌داد: 'ایمان به نظم دموکراتیک، جامعه بی‌طبقه، فردگرایی قهرمانانه، و فرصت‌های طلایی ارائه شده توسط اخلاق کار سرمایه‌داری'» (De Zoysa & Newman, 2002 به نقل از Guan et al., 2023: 3).

تصویر اقتدار سلسله‌مراتبی در این فیلم‌ها اغلب دیدگاهی

تصویر ۱. سفیدبرفی و هفت کوتوله (۱۹۳۷) - ملکه‌ی شیطانی به عنوان نمادی از اقتدار سلطنتی سلسله‌مراتبی. منبع: (Hand, 1937)

تصویر ۲. پینوکیو (۱۹۴۰) - اقتدار پدرانه ژپتو که توجیه اخلاقی در هدایت پینوکیو را به نمایش می‌گذارد. منبع: (Sharpsteen & Luske, 1940)

تصویر ۳. سیندرلا (۱۹۵۰) - فرمانروایی پادشاه بر اهمیت نظم سلطنتی و اخلاقی پس از جنگ تأکید دارد. منبع:(Jackson et al., 1950)

محافظه‌کار و سنتی از نظم اجتماعی را منعکس می‌کرد، جایی که قدرت در دست چند نفر -معمولاً مردان- متمرکز بود و حکمرانی آنها نه از طریق رضایت دموکراتیک، بلکه بر اساس ویژگی‌هایی ذاتی مانند اشرافیت، شجاعت، یا حق الهی توجیه می‌شد. این ساختار اقتدار به عنوان امری ذاتی و شایسته، نه وابسته به اراده مردم، بلکه با اخلاق فرهنگی گسترده‌تر آن زمان همخوانی داشت، زمانی که ایالات متحده خود را به عنوان رهبر اخلاقی جهان آزاد معرفی می‌کرد و سلطه جهانی خود را به واسطه ایده‌های دموکراتیک و موفقیت سرمایه‌داری خود توجیه می‌کرد. انیمیشن به این ترتیب به ابزاری ظریف اما قدرتمند در بازتولید این ساختارهای هژمونیک تبدیل شد و جهانی‌بینی‌ای را تقویت کرد که در آن، اقتدار باید محترم شمرده و پذیرفته شود، نه اینکه مورد پرسش یا به چالش کشیده شود. این دوره همچنین تا حدودی با «هژمونی انیمیشن‌های دستی» مشخص می‌شود، سبکی که توسط دیزنی و سایر استودیوها تقویت شد و برخی از هنجارهای زیبایی‌شناختی را در انیمیشن استاندارد و توجیه کرد (Lamotte, 2022: 127).

این روایت هژمونیک از اقتدار که توجیه اخلاقی را با ساختارهای سلسله‌مراتبی در هم تنیده، نه تنها به منظور سرگرم کردن بلکه برای آموزش غیرمستقیم مخاطبان -به ویژه کودکان- برای پذیرش برخی اشکال قدرت به عنوان امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر عمل می‌کرد (تصویر ۲). ترکیب بی‌نقص اقتدار اخلاقی و سیاسی در این انیمیشن‌های اولیه، انتشار ارزش‌های هژمونیک را خوشایندتر و قابل پذیرش‌تر می‌کرد، به طوری‌که حتی اقتدارگراترین شخصیت‌ها نیز در پوششی از درستکاری و خیرخواهی ظاهر می‌شدند. از این رو، ساخت اولیه اقتدار در انیمیشن هالیوود می‌تواند به عنوان بازتاب تلاش‌های اجتماعی گسترده‌تر برای تثبیت و توجیه قدرت سلسله‌مراتبی در جهانی که به سرعت در حال تغییر بود، دیده شود. این ساختارها با استفاده از شیوه‌های آشنای قصه‌های پریان به گونه‌ای ارائه می‌شدند که هم قابل فهم و هم مطلوب باشند (جدول ۱).

انیمیشن دوران جنگ سرد: فناوری، نظم و رضایت (دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰)

در دوران جنگ سرد، که از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ ادامه داشت، انیمیشن هالیوود به عنوان رسانه‌ای ظریف اما قدرتمند ظاهر شد که از طریق آن، الزامات ایدئولوژیک اقتدار فن‌سالارانه، سلطه جهانی ایالات متحده و تقویت ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود در قالب روایت‌هایی عرضه می‌شد که مخاطبان داخلی و بین‌المللی را همراه می‌کرد. این دوره پس از جنگ که با افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی همراه بود، شاهد استفاده فزاینده از انیمیشن برای توجیه و عادی‌سازی ساختارهای فناورانه، دیوان‌سالارانه و نظامی‌گری بود که زیربنای نظم فن‌سالارانه جنگ سرد را تشکیل می‌دادند. در فیلم‌ها و سریال‌های انیمیشنی این دوره، اقتدار غالباً مشروعیت خود را نه از منابع اخلاقی یا الهی سنتی، بلکه از کاربرد کارآمد تخصص فناورانه و حفظ نظم اجتماعی از طریق سیستم‌های بوروکراتیک و عقلانی می‌گرفت و این بازتاب‌دهنده نقش روزافزون فناوری و علم به عنوان اساس حکمرانی مدرن بود.

این تغییر به سوی اقتدار فن‌سالارانه شاید بهترین نمونه خود را در انیمیشن‌هایی نشان می‌دهد که شخصیت‌های دانشمند، مهندس یا نظامی را به عنوان متولیان برحق قدرت ستایش می‌کردند. این شخصیت‌ها که دارای فضایل عقلانیت، انضباط و صلاحیت فنی بودند، به عنوان افراد منحصر به فردی معرفی می‌شدند که قادر به مدیریت پیچیدگی‌های جهانی هستند که به طور فزاینده‌ای با تسلیحات هسته‌ای، اکتشافات فضایی و رقابت‌های اقتصادی شناخته می‌شد. در سریال‌های انیمیشنی مانند «خانواده جتسون‌ها» (۱۹۶۲-۱۹۶۳)، آینده به عنوان آرمان‌شهری به تصویر کشیده شده بود که به واسطه پیشرفت‌های فناوری ممکن شده است

جدول ۱. چهره‌های کهن‌الگویی اقتدار در انیمیشن‌های اولیه

انیمیشن	چهره اقتدار	شکل اقتدار	روش رستگاری	کارکرد هژمونیک
سفید برفی (۱۹۳۷)	ملکه (شرور)	سلطنتی/ سلسله مراتبی	شکست شخصیت منفی، بازگشت پادشاه	تقویت مشروعیت سلطنتی
پینوکیو (۱۹۴۰)	ژپتو	والدینی/ پدرسالارانه	راهنمایی اخلاقی پدر	پیوند قدرت اخلاقی با نقش‌های خانوادگی
سیندرلا (۱۹۵۰)	پادشاه (پدر)	سلطنتی/ پدرسالارانه	ازدواج برای بازگرداندن نظم	اعتباربخشی به نظم اجتماعی از طریق ازدواج

(۱۹۵۰-۱۹۳۰) (نگارندگان)

(تصویر ۶). جایی که نظم اجتماعی از طریق یکپارچگی بی‌نقص فناوری در زندگی روزمره حفظ می‌شد. چنین روایت‌هایی گرچه به عنوان یک سرگرمی ارائه می‌شد، اما این مفهوم را تقویت می‌کرد که اقتدار، به ویژه در زمینه نگرانی‌های جنگ سرد، از طریق توانایی مدیریت پیشرفت فناوری و تضمین ثبات نظم اجتماعی-سیاسی توجیه می‌شود.

هم‌زمان، انیمیشن به ابزاری برای بازتولید سلطه جهانی ایالات متحده تبدیل شد و فیلم‌ها و سریال‌ها به طور ظریفی روایت استثناگرایی آمریکایی را در چارچوب‌های خود جا دادند. تولیدات انیمیشنی ایالات متحده در دوران جنگ سرد نه تنها برای مخاطبان داخلی، بلکه برای صادرات جهانی نیز طراحی شده بودند و ارزش‌های سرمایه‌داری، دموکراسی و برتری فناورانه آمریکا را گسترش می‌دادند. فیلم دفاع مدنی «خم شو و پناه بگیر[۲۰]» (۱۹۵۱)، که با هدف آموزش کودکان در مورد روش‌های حفظ امنیت در هنگام حمله هسته‌ای ساخته شده بود، نمونه‌ای از چگونگی استفاده از انیمیشن برای هم‌سو کردن احساسات عمومی با استراتژی‌های امنیت ملی ایالات متحده است (تصویر ۴). اگرچه این رسانه برای کودکان بود، اما پیام‌های آن، لزوم آمادگی نظامی آمریکا و توجیه رهبری ایالات متحده در مواجهه با تهدید کمونیستی را تقویت می‌کرد.

در این دوره، انیمیشن نه تنها سلطه جهانی ایالات متحده را بازتولید می‌کرد، بلکه به طور فعال در شکل‌دهی میدان نبرد ایدئولوژیک جنگ سرد شرکت داشت و ایالات متحده را به عنوان رهبر «دنیای آزاد» در مقابل استبداد کمونیسم به تصویر می‌کشید. در این زمینه، استودیوهای انیمیشنی آمریکایی، به ویژه دیزنی، نقش مهمی در انتشار روایت‌هایی داشتند که اقتدار ایالات متحده را به عنوان نیروی خیر و ذاتاً هم‌سو با عدالت، آزادی و پیشرفت معرفی می‌کردند. همان‌طور که محققان اشاره کرده‌اند، «از همان ابتدا، انیمیشن به عنوان مجرای مناسبی برای انتقال ایدئولوژی استفاده شده است» (Bobrowska & Bobrowski, 2019: 8). این مسئله در آثاری مانند «زیبای خفته» (۱۹۵۹) تقویت شد، جایی که پیروزی «خیر» (سلطنت خیرخواه) بر «شر» (یک شخصیت اقتدارگرای تاریک) می‌تواند به عنوان استعاره‌ای برای مبارزه ایدئولوژیک بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی خوانده شود (تصویر ۵). این داستان‌ها، بازتاب‌دهنده دوگانه دنیای واقعی دموکراسی در مقابل کمونیسم بودند و نقش جهانی ایالات متحده را از طریق بازتأیید دوگانه اخلاقی که در آن اقتدار آمریکایی، مانند قهرمانان این داستان‌های انیمیشنی، ذاتاً درستکار و رهایی‌بخش بود، توجیه می‌کردند.

انیمیشن در این دوره ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود را با ترویج روایت‌هایی که انطباق، اطاعت از اقتدار و طبیعی بودن نظم سلسله‌مراتبی را بزرگ می‌داشتند، تقویت می‌کرد. در دوره‌ای که با ترس از نفوذ کمونیستی و تهدید داخلی از سوی مخالفان مشخص شده بود، بسیاری از داستان‌های انیمیشنی این ایده را پیش می‌بردند که نظم اجتماعی شکننده است و به یک نیروی قوی فن‌سالارانه و اقتدار سیاسی نیاز دارد تا از هرج و مرج جلوگیری کند. این نگرانی گسترده‌تر دوران جنگ سرد را منعکس می‌کند، چرا که «در اوایل دوره پس از جنگ جهانی دوم، نظام آموزشی آمریکا به منظور مدیریت ایدئولوژیک تغییر یافت تا به عنوان یک اقدام متقابل در برابر استفاده از برنامه‌ای مشابه در آلمان نازی عمل کند» (Hope, 2011: 46). این به ویژه در آثاری مانند «خانواده فلینتستن‌ها» (۱۹۶۶-۱۹۶۰) مشهود است، جایی که واحد خانوادگی، که بر اساس نقش‌های جنسیتی و سلسله‌مراتب‌های اجتماعی ساختار یافته، به عنوان پایه ثبات اجتماعی به تصویر کشیده می‌شد. این تصاویر ایده‌های محافظه‌کارانه نظم اجتماعی را تقویت می‌کردند، جایی که انحراف از هنجارهای تثبیت‌شده با تمسخر طنزآمیز یا شکست کامل مواجه می‌شد.

در مواجهه با تهدید ایدئولوژیک کمونیسم، انیمیشن همچنین در تقویت یک جهان‌بینی سرمایه‌داری شرکت

تصویر ۴. خم شو و پناه بگیر (۱۹۵۱) - آموزش اقتدار فن‌سالارانه به کودکان در برابر تهدیدهای هسته‌ای دوران جنگ سرد. منبع:(Rizzo, 1952)

تصویر ۵. زیبای خفته (۱۹۵۹) - جادوی فناورانه مالفیسنت در برابر اقتدار سلطنتی، همراستا با تنش‌های دوران جنگ سرد. منبع: (Geronimi, 1959)

تصویر ۶. جتسون‌ها (۱۹۶۲) - کنترل فن‌سالارانه در جامعه‌ای آینده‌نگر و منظم. منبع: (Hanna & Barbera, 1962)

داشت که فردگرایی، کسب و کار خصوصی و مسئولیت فردی را ارتقا می‌داد. همان‌طور که یک پژوهشگر اشاره می‌کند، « فیلم‌های انیمیشنی تبلیغاتی شوروی معمولاً هدفشان تخریب تصویر غرب، به ویژه ایالات متحده و سرمایه‌داری بود» (Sevindi, 2021: 597). شخصیت‌های انیمیشنی هالیوود در این دوره، اغلب به عنوان تجسم این ایده‌ها به تصویر کشیده می‌شدند و نه از طریق اقدام جمعی یا تغییر انقلابی، بلکه با پایبندی به هنجارهای تثبیت‌شده و استفاده هوشمندانه از استعداد یا نبوغ فردی به پیروزی می‌رسیدند. به این ترتیب، انیمیشن نه تنها سلسله‌مراتب‌های سیاسی و اجتماعی، بلکه ساختارهای اقتصادی را نیز تقویت می‌کرد و سرمایه‌داری را به عنوان سیستم طبیعی و برتر به تصویر می‌کشید؛ سامانه‌ای که مانند قهرمانان داستان‌های انیمیشنی، قادر بود تهدیدهای خارجی و بی‌نظمی داخلی را از طریق فضایل ذاتی خود پشت سر بگذارد (جدول ۲).

نئولیبرالیسم و رستگاری فرد در قدرت (دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰)

دوره نئولیبرالیستی دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ شاهد بازتعریف عمیقی در مقوله قدرت در انیمیشن‌های هالیوودی بود، جایی که شخصیت قهرمان فردی به مرکزیتی تبدیل شد که اقتدار از طریق آن توجیه و رستگار می‌شد. در این زمینه، روایت‌های انیمیشنی با تغییرات ایدئولوژیک گسترده‌تر به سمت نئولیبرالیسم همسو شدند، و بر اهمیت عاملیت فردی، مسئولیت شخصی، و پیروزی اتکای به نفس بر مداخله جمعی یا نظامی تأکید کردند. این دوره که با سلطه ایدئولوژی‌های بازار آزاد و عقب‌نشینی مقررات دولتی مشخص می‌شد، شاهد این بود که انیمیشن‌های هالیوود نه تنها به عنوان یک شکل فرهنگی سرگرم‌کننده بلکه به عنوان ابزاری برای تقویت پروژه نئولیبرالیستی عمل می‌کردند و ارزش‌های آن را در داستان‌های قهرمانی فردی و رستگاری اخلاقی نهادینه می‌کردند. به گفته یکی از پژوهشگران، دیزنی سابقه استفاده از فیلم‌های انیمیشنی خود برای پیشبرد ایدئولوژی نئواستعماری را دارد، ایدئولوژی‌ای که روایت‌هایی از نجات‌دهندگان مرد سفیدپوست و جنسی‌سازی زنان رنگین‌پوست را تداوم می‌بخشد (Johnson, 2019: 22-23).

در قلب این تحول، شخصیت قهرمان نئولیبرال قرار داشت؛ شخصیت‌هایی که توانایی آنها برای غلبه بر سختی‌ها نه از طریق مبارزه جمعی یا اصلاحات نهادی، بلکه با پرورش فضایل شخصی مانند استقامت، نبوغ، و خوداتکایی به تصویر کشیده شد. این تغییر شاید به بهترین شکل در فیلم‌های انیمیشنی دوران بازگشت دیزنی (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹) نمایان است؛ دوره‌ای که دیزنی برند خود را با مجموعه‌ای از فیلم‌های بسیار موفق بازسازی کرد که بر سفر فرد به سوی خودشکوفایی تمرکز داشتند. به عنوان مثال در شیر شاه (۱۹۹۴)، مسیر سیمبا به سوی قدرت، پیروی از قوس داستانی نئولیبرال است: سیمبا که به دنیایی از آشوب و فقدان پرتاب شده، بازگشتش به قدرت نه از طریق هیچ‌گونه مداخله نظام‌مند یا جمعی، بلکه از طریق بیداری اخلاقی درونی، حس شخصی وظیفه‌شناسی، و تصمیم به بازپس‌گیری جایگاه «حق» خود در سلسله مراتب گله ممکن می‌شود (تصویر ۹). در این فرمول، اقتدار نه از طریق اراده جمعی یا فرآیندهای دموکراتیک، بلکه از طریق بازپس‌گیری حق ذاتی برای رهبری رستگار می‌شود؛ میراثی که از طریق رشد شخصی و غلبه بر موانع فردی توجیه می‌گردد.

روایت‌های این دوره، با انعکاس روحیه نئولیبرالیستی، این ایده را مطرح کردند که افراد، به جای نهادها، عاملان اصلی تغییر هستند. با این کار، به طور ضمنی از مخاطب خواسته می‌شد تا به ساختارهای قدرت هژمونیک رضایت دهند، با این استدلال که غلبه مسئولیت‌پذیری فردی، منبع اصلی رستگاری است. همان‌طور که آرتز اشاره می‌کند، انیمیشن‌های دیزنی به طور مداوم فردگرایی افراطی و سلسله‌مراتب طبقاتی را ترویج می‌دهند و در عین حال با ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری همسو

جدول ۲. نمایش اقتدار فن‌سالارانه و سیاسی در انیمیشن‌های دوره جنگ سرد (۱۹۷۰-۱۹۵۰)

فیلم/سریال انیمیشنی	اقتدار فن‌سالارانه	اقتدار سیاسی	مضمون	روایت هژمونیک
خم شو و پناه بگیر (۱۹۵۱)	مرجع دفاع مدنی	دولت ایالات متحده	امنیت از طریق تبعیت	رضایت از طریق ترس از تهدیدات خارجی
زیبای خفته (۱۹۵۹)	مالیفیسنت (جادوگر - شخصیت منفی)	سلطنت پادشاهی	شکست شر خارجی	تسلط جهانی ایالات متحده به عنوان «حامی»
جتسون‌ها (۱۹۶۲)	روبات‌ها، اتوماسیون	جامعه آینده‌نگر	پیشرفت فناورانه و نظم اجتماعی	رضایت از نظم جهانی فن‌سالارانه

(نگارندگان)

شده و همبستگی دموکراتیک را تضعیف می‌کنند (Artz, 2002: 8). این ترفند ایدئولوژیک، در جایی که شکست‌های نظام‌مند یا سلسله‌مراتب سرکوبگر که ممکن است موجب رنج فرد شوند هرگز مورد پرسش قرار نمی‌گیرند، به مخاطبان القا می‌کند که موفقیت یا شکست به عملکرد فردی بستگی دارد و به این ترتیب، انتقادهای وسیع‌تر از نابرابری‌های ساختاری تا حد زیادی ناپدید می‌شود. از این دیدگاه، قدرت از طریق عمل قهرمانی فرد توجیه می‌شود و طبیعی جلوه می‌کند، بدون آنکه نیروهای اجتماعی و سیاسی شکل‌دهنده مسیر فرد مورد توجه قرار گیرند.

چنین روایت‌هایی نیز به طور یکپارچه با دستورالعمل اخلاقی نئولیبرالیسم که آزادی، به ویژه آزادی اقتصادی، را بهترین راه برای حفظ استقلال فردی می‌دانست همسو شدند. فیلم‌هایی مانند علاءالدین (۱۹۹۲) و دیو و دلبر (۱۹۹۱) این اخلاق را منعکس می‌کنند. صعود علاءالدین از فقر به شاهزادگی، به عنوان نتیجه هوش و جذابیت شخصی‌اش به تصویر کشیده می‌شود و موانع ساختاری برای تحرک اجتماعی با جادوی تلاش فردی نادیده گرفته می‌شوند (تصویر ۸). به طور مشابه، طرد هنجارهای اجتماعی توسط بل و در نهایت تحول دیو، نه به عنوان یک چالش علیه قدرت، بلکه به عنوان بازسازی آن تفسیر می‌شود، جایی که فضایل شخصی مانند هوش، همدردی، شجاعت، به قهرمان اجازه می‌دهد تا از شرایط خود فراتر رود و قدرت اشرافی دیو را بازسازی کند (تصویر ۷). در هر دو مورد، پیروزی، مسئولیت‌پذیری فردی و بزرگداشت فردگرایی در مرکز قرار می‌گیرد، در حالی که ساختارهای اجتماعی گسترده‌تر که افراد را محدود یا توانمند می‌سازند، بدون چالش باقی می‌مانند.

این روند نمایانگر آن است که چگونه انیمیشن‌های هالیوودی در این دوره به عنوان ابزاری فرهنگی عمل کردند که هژمونی نئولیبرالیستی را از طریق داستان‌های خود بازنویسی کردند. این فیلم‌های انیمیشنی با تجلیل از فردگرایی قهرمانانه، نه تنها با آرمان سرمایه‌داری از شخص خودساخته همسو شدند، بلکه به طور ضمنی مخاطبان را تشویق کردند تا به وضعیت موجود رضایت دهند. پیام ضمنی این روایت‌ها این بود که موفقیت شخصی همیشه ممکن است، به شرطی که فرد فضایل لازم را از خود نشان دهد؛ بدین ترتیب توجه از نابرابری‌های نظام‌مندی که نئولیبرالیسم تشدید می‌کرد منحرف می‌شد. این به نوبه خود انتقادات احتمالی از قدرت را خنثی می‌کرد و آنها را غیرضروری یا نامشروع جلوه می‌داد؛ چرا که در نگاه نئولیبرالی، قدرتی که از طریق شایستگی فردی به دست می‌آید، عادلانه و اجتناب‌ناپذیر است.

با این حال، فیلم‌های دوره رنسانس دیزنی بیش از ترویج فردگرایی عمل کردند؛ آنها به طور فعال در رستگاری اقتدار مشارکت داشتند و آن را در روایت‌های رشد اخلاقی و مسئولیت‌پذیری فردی جای دادند. شخصیت‌های قدرت‌مدار در این فیلم‌ها، که اغلب ابتدا به عنوان فاسد یا ناقص به تصویر کشیده می‌شوند، در نهایت از طریق تحول اخلاقی فردی که قدرت را به دست می‌گیرد یا بازپس می‌گیرد، رستگار می‌شوند. سیمبا، علاءالدین و دیو، که همگی به عنوان فرمانروایان آینده به تصویر کشیده شده‌اند، ابتدا باید فرآیند رشد شخصی را طی کنند تا قدرتشان در نظر مخاطب مشروع جلوه کند. بنابراین قدرتی که آنها به ارث می‌برند، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد، بلکه از طریق رستگاری شخصی آنها تقویت می‌شود، و این امر پیشنهاد می‌دهد که قدرت وقتی توسط کسی اعمال می‌شود که بلوغ اخلاقی و عاطفی مناسبی کسب کرده، موجه است. به این ترتیب، اقتدار نه به عنوان نیرویی سرکوبگر، بلکه به عنوان ساختاری خیرخواه به تصویر کشیده می‌شود که در انتظار فرد شایسته‌ای برای تصاحب آن است.

موفقیت این روایت‌ها در جلب رضایت مخاطبان از ساختارهای هژمونیک در هم‌راستایی دقیق با انتظارات عاطفی و اخلاقی آنها نهفته است. این انیمیشن‌ها با برجسته کردن سفر فردی و کاهش اهمیت محدودیت‌های نظام‌مند، به مخاطبان

تصویر ۷. دیو و دلبر (۱۹۹۱) - روایت توانمندسازی بل، بازتابی از فردگرایی نئولیبرال است. منبع: (Trousdale & Wise, 1991)

تصویر ۸. علاءالدین (۱۹۹۲) - صعود علاءالدین از دزد خیابانی به شاهزاده بر اهمیت شایسته‌سالاری و خوداتکایی تأکید می‌کند. منبع: (Musker & Clements, 1992)

تصویر ۹. شیرشاه (۱۹۹۴) - مسئولیت شخصی سیمبا با ایده‌های نئولیبرال رهبری هماهنگ است. منبع: (Allers & Minkoff, 1994)

اجازه دادند تا با شخصیت‌هایی که مبارزات شخصی‌شان بازتابی از زندگی آنها بود، همذات‌پنداری کنند، در حالی که به طور همزمان آنها را تشویق به پذیرش سلسله‌مراتب گسترده‌تری می‌کردند که جهان روایت را تقویت می‌کرد. کارکرد مسئولیت‌پذیری فردی به این ترتیب هم یک پیروزی شخصی و هم سیاسی می‌شود و باور نئولیبرالی را تقویت می‌کند که قدرت، وقتی توسط فرد شایسته تصاحب می‌شود، ذاتاً عادلانه است و شایسته رضایت. همان‌طور که در تحلیل دروتنر از گسترش جهانی دیزنی آمده است، جهانی‌شدن شدید شرکت والت دیزنی که از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، دایره روایتی خود را به مکان‌های غیرغربی متمایز گسترش داد، هدف این بود که تخیل مخاطبان جهانی متنوع را جذب کند (Drotner, 2004: 140) (جدول ۳).

دوران معاصر: احیای اقتدار از طریق تنوع و شمول (دهه ۲۰۱۰ تاکنون)

در دوران معاصر انیمیشن هالیوود، که از دهه ۲۰۱۰ آغاز می‌شود، مفهوم اقتدار دستخوش تحولی چشمگیر شده است که به ظاهر نشان‌دهنده تغییر به سمت روایت‌های فراگیرتر و پیشروتر است. با این حال، در زیر این پیشرفت ظاهری، پویایی پیچیده‌تری وجود دارد: بازآرایی قدرت هژمونیک که از طریق ادغام راهبردی تنوع، اقتدار را احیا می‌کند، اما ساختارهای سلسله مراتبی که آن را تقویت می‌کنند، اساساً به چالش نمی‌کشد. این آثار انیمیشنی از طریق گنجاندن شخصیت‌های چندفرهنگی و متنوع، چهره‌ای از تغییر ارائه می‌دهند که در آن قدرت هژمونیک به نظر می‌رسد تکامل یافته است، در حالی که به گونه‌ای بازبسته‌بندی شده که تداوم زیربنایی آن را پنهان می‌کند، صورت می‌پذیرد.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد بسیاری از فیلم‌های انیمیشنی معاصر، چشم‌انداز فراگیرتری از جامعه را پذیرفته‌اند، زیرا شخصیت‌هایی با هویت‌های نژادی، قومی و جنسیتی مختلف نقش‌های اصلی داستان را بر عهده دارند. فیلم‌هایی مانند یخ‌زده (۲۰۱۳) (تصویر ۱۰)، زوتوپیا (۲۰۱۶) و موانا (۲۰۱۶) این روند را به خوبی نشان می‌دهند، جایی که موضوعات تعصب، شمول و هویت به طور محوری مطرح می‌شوند و این تصور را ایجاد می‌کنند که اقتدار اکنون از منظر تنوع بازنگری شده است. با این حال، به گفته سیبولد، «جودی و موانا در این مفهوم پسافمینیستی به هم مرتبط هستند: آنها در حالی که در برابر هم‌بازی‌های مرد خود با نابرابری روبرو هستند، همچنان 'توانمند' نشان داده می‌شوند» (Seybold, 2021: 71). این فیلم‌ها با ارائه شخصیت‌های متنوع به عنوان بخش‌های اساسی از روایت‌های رستگاری و اقتدار اخلاقی، چنین القا می‌کنند که تغییرات سیستمی صرفاً با حضور گروه‌های حاشیه‌نشین در موقعیت‌های قدرت به دست می‌آید، بدون اینکه هرگز ساختارهای عمیق‌تری که نابرابری را حفظ می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرند یا برچیده شوند.

تکامل هژمونی در این دوران را می‌توان به عنوان فرآیندی از انطباق، و نه تحول، درک کرد. در حالی که دوره‌های قبلی انیمیشن هالیوود بر بیان‌های آشکارتر اقتدار سلسله مراتبی -چه از طریق قدرت سلطنتی و چه کنترل فن‌سالارانه- متکی بودند، روایت‌های معاصر از تنوع به عنوان ابزاری برای توجیه قدرت جدید استفاده می‌کنند. گنجاندن طیف گسترده‌ای از هویت‌ها در موقعیت‌های نفوذ، رهبری یا برتری اخلاقی، توهمی از دموکراتیزه شدن قدرت ایجاد می‌کند. اما همانطور که تئوری هژمونی آنتونیو گرامشی به ما یادآوری می‌کند، صرف حضور تفاوت در ساختارهای غالب لزوماً به معنای تغییر معنادار نیست. در بسیاری از موارد، قدرت زیر سؤال نمی‌رود یا از هم نمی‌پاشد، بلکه از طریق هم‌سویی با ارزش‌های ظاهراً پیشرو تقویت می‌شود.

در زوتوپیا (تصویر ۱۱)، داستان حول محور جودی هاپس،

جدول ۳. هژمونی نئولیبرال در فیلم‌های دوران بازگشت دیزنی (۲۰۰۰-۱۹۸۰)

انیمیشن	شخصیت اصلی	ارزش‌های نئولیبرال بازنمایی‌شده	چگونگی رستگاری اقتدار	کارکرد هژمونیک
دیو و دلبر (۱۹۹۱)	بل	خودتوانمندسازی، فضیلت درونی	رستگاری از طریق تحول شخصیتی دیگران	تأکید بر اقتدار اخلاقی درونی به جای ظاهر بیرونی
علاءالدین (۱۹۹۲)	علاءالدین	خوداتکایی، توانایی فردی	رستگاری از طریق موفقیت شخصی	توجیه کسب قدرت از طریق شایستگی فردی
شیر شاه (۱۹۹۴)	سیمبا	فردگرایی قهرمانانه، مسئولیت‌پذیری	رستگاری از طریق پذیرش وظایف سلطنتی	تأیید نقش‌های رهبری سنتی

(نگارندگان)

خرگوش ماده جوان و بلندپروازی می‌چرخد که مصمم است انتظارات اجتماعی را بشکند و به عنوان اولین خرگوشی که در نیروی پلیس خدمت می‌کند، وارد شود. اگرچه فیلم با موضوعاتی مانند تعصب و تبعیض سروکار دارد، در نهایت این مسائل را از طریق پیروزی شخصیت‌های فردی حل می‌کند، بدون اینکه به ماهیت نظام‌مند سلسله مراتبی که در ابتدا این محدودیت‌ها را اعمال کرده بود، پرداخته شود. قدرت، که در نیروی پلیس تجسم یافته، از طریق دستکاری اخلاقی و تلاش جودی احیا می‌شود و نشان می‌دهد که شمول و تلاش شخصی درمان‌های کافی برای نابرابری‌های اجتماعی ریشه‌دار هستند. همانطور که چو توضیح می‌دهد، «معاون شهردار، بل‌وتر، در زوتوپیا [...] تلاش می‌کند با احیای گفتمان تاریخی مبارزه بین گونه‌ها، جمعیت را علیه یکدیگر تحریک کند؛ مبارزه‌ای که هاپس در مقدمه فیلم در یک نمایش مدرسه‌ای توصیف می‌کند» (Chew, 2019: 568). این قوس روایی، در حالی که ظاهراً قدرت هژمونیک را نقد می‌کند، به طور ظریف به مخاطبان می‌گوید که ساختارهای قدرت را از طریق فضیلت فردی می‌توان تغییر داد، نه اینکه ذاتاً مشکل‌ساز باشد.

به همین ترتیب، در موانا (تصویر ۱۲)، شخصیت اصلی، نمایانگر چشم‌انداز فراگیرتری از رهبری است، زیرا او به عنوان اولین قهرمان زن پلینزی که یک روایت بزرگ دیزنی را رهبری می‌کند، ظاهر می‌شود. در حالی که فیلم از عناصر فرهنگ و تاریخ پلینزی بهره می‌گیرد و موانا را به عنوان نمادی از توانمندی معرفی می‌کند، پویایی‌های گسترده‌تر قدرت بدون تغییر باقی می‌ماند. همانطور که لیپست خاطرنشان می‌کند، «موانا به طور کلی شخصیت‌های غربی را حذف می‌کند و بر ماجراجویی‌های یک دختر پلینزی پیش از تماس با غربی‌ها تمرکز می‌کند» (Lipset, 2019: 73). سفر موانا برای بازیابی هویت اجدادی جزیره‌اش به عنوان یک جستجوی شخصی چارچوب‌بندی شده است، سفری که در نهایت نظم طبیعی قدرت در جامعه او را احیا می‌کند. پایان‌بندی فیلم، که در آن موانا به عنوان یک رهبر برجسته شناخته می‌شود، مشروعیت ساختارهای سنتی قدرت را تأیید می‌کند، هرچند که اکنون شخصیتی متنوع‌تر در رأس آن قرار دارد. به این ترتیب، قدرت نه از طریق تحول ساختاری، بلکه از طریق گنجاندن یک قهرمان قومی متنوع احیا می‌شود که موفقیتش نماد پیشرفت است، بدون اینکه روابط قدرتی که همچنان دست نخورده باقی می‌مانند، به چالش کشیده شوند.

این ظاهر پیشرفت در این روایت‌ها از طریق روش‌هایی که اشکال جدیدی از رضایت مخاطبان را به وجود می‌آورد، پیچیده‌تر می‌شود. فیلم‌های انیمیشن معاصر با قرار دادن تنوع و شمول در مرکز داستان، خود را با جنبش‌های اجتماعی پیشرو همسو می‌کنند و از این طریق، تأیید و رضایت مخاطبانی را که به دنبال محصولات فرهنگیِ منعکس‌کننده ارزش‌هایشان هستند، به دست می‌آورند. اما این همسویی، خود پنهان‌کننده تعمیق قدرت هژمونیک است. هنگامی که مخاطبان تنوع ظاهری انیمیشن هالیوود را جشن می‌گیرند، به طور همزمان به نظامی که همچنان سلسله‌مراتب قدرت آشنا را بازتولید می‌کند، رضایت می‌دهند. قدرت، که اکنون توسط شخصیت‌هایی از پس‌زمینه‌های متنوع بازنمایی می‌شود، خوشایندتر می‌شود، زیرا حضور صداهای حاشیه‌نشین، پایداری ساختارهایی را که این صداها باید با آن مواجه شوند، پنهان می‌کند.

آنچه در دوران معاصر به ویژه قابل توجه است، سازوکارهای ظریف‌تری است که از طریق آنها رضایت به دست می‌آید. در مقابل با دوران‌های قبلی، که در آنها قدرت از طریق دوتایی‌های اخلاقی واضح یا ساختارهای سلسله‌مراتبی آشکار توجیه می‌شد، روایت‌های معاصر از زبان شمول‌گرایی استفاده می‌کنند تا تسلط سیستم‌های اقتدار موجود را توجیه کنند. تغییر به سمت روایت‌های رستگاری از طریق تنوع -جایی که چهره‌های اقتدار نه حذف می‌شوند و نه بازسازی می‌شوند، بلکه از طریق پیوند با ایده‌های پیشرو اصلاح می‌شوند- نشان‌دهنده تکامل استراتژی‌های هژمونیک

تصویر ۱۰. یخ‌زده (۲۰۱۳) - سفر خودشناسی السا به طور ضمنی اقتدار سلطنتی را تقویت می‌کند. منبع:(Buck & Lee, 2013)

تصویر ۱۱. زوتوپیا (۲۰۱۶) - جودی هاپس با تعصبات نظام‌مند مبارزه می‌کند، اما اقتدار همچنان باقی می‌ماند. منبع: (Howard & Moore, 2016)

تصویر ۱۲. موانا (۲۰۱۶) - رهبری موانا تنوع را نشان می‌دهد، در حالی که ساختارهای قدرت موجود حفظ می‌شوند. منبع: (Musker & Clements, 2016)

است. اکنون اقتدار نه از طریق رشد اخلاقی یک قهرمان منفرد یا بازگشت به یک سلسله مراتب باستانی، بلکه از طریق توانایی‌اش در انطباق و ادغام تنوع احیا می‌شود؛ آن هم بدون تغییر بنیادی در هسته آن.

تکامل قدرت در این دوره نوعی انطباق هژمونیک را نمایان می‌کند، جایی که تغییرات سطحی به جای تغییر ساختاری، تداوم ساختارهای قدرتی را که عمدتاً بدون چالش باقی می‌مانند، پنهان می‌کنند. قدرت نه از طریق برچیدن سیستم‌های سلطه که به طور تاریخی آن را تقویت کرده‌اند، بلکه از طریق ادغام هویت‌های حاشیه‌نشین در روایت قدرت احیا می‌شود و از این طریق توهم تحول ایجاد می‌شود. به این ترتیب، شمول و تنوع نه یک عمل انقلابی، بلکه یک استراتژی رضایت است که در آن مخاطبان به این باور رسانده می‌شوند که صرف نمایش تفاوت، به معنای تغییر معنادار است (جدول ۴).

جدول ۵ نشان‌دهنده تکامل قدرت و هژمونی در انیمیشن‌های هالیوود از دهه ۱۹۳۰ تا امروز است. این تحول تاریخی، از قدرت‌های سلسله‌مراتبی و سلطنتی در دوران کلاسیک، به تکنوکراسی و سیاست در دوره جنگ سرد، و سپس به فردگرایی نئولیبرال در دوران رنسانس دیزنی، و نهایتاً به روایت‌های چندفرهنگی در انیمیشن‌های معاصر منتهی شده است. با وجود تغییر در ظاهر روایت‌ها، مکانیزم‌های هژمونیک همچنان در حال بازتولید قدرت‌اند؛ از طریق توجیه اخلاقی و اجتماعی در دوران اولیه، تا تأکید بر مسئولیت فردی در نئولیبرالیسم، و نهایتاً استفاده از تنوع

جدول ۴. تنوع سطحی در مقابل هژمونی ساختاری در انیمیشن‌های معاصر (دهه ۲۰۱۰ تا کنون)

انیمیشن	تنوع سطحی	ساختار زیرین هژمونیک	مکانیزم رضایت
یخزده (۲۰۱۳)	توانمندسازی زنان	سلطنت و قدرت موروثی	رضایت از طریق مسئولیت شخصی، رهبری در وضعیت موجود
زوتوپیا (۲۰۱۶)	شهر چندفرهنگی	نظم سرمایه‌داری و اجرای قانون	رضایت از نیروی پلیس از طریق روایت تنوع
موانا (۲۰۱۶)	عناصر فرهنگی پلی‌نزی	سفر قهرمان فردی	تقویت ایده‌های معاصر از طریق قهرمان «متنوع»

(نگارندگان)

جدول ۵. تکامل اقتدار هژمونیک در انیمیشن‌های هالیوود (۱۹۳۰ تا امروز)

دوره زمانی	نوع غالب اقتدار	ویژگی‌های اصلی	روش توجیه	نمونه‌های کلیدی	مکانیزم‌های هژمونیک
۱۹۳۰ - ۱۹۵۰	اقتدار سلطنتی/ سلسله‌مراتبی	اقتدار پدرسالارانه، توجیه اخلاقی	حق الهی و اخلاقی، پیوند با نظم اجتماعی	سفید برفی، سیندرلا	تقویت نظم سلسله‌مراتبی از طریق پیروزی خوبی بر بدی
۱۹۵۰ - ۱۹۷۰	اقتدار فن‌سالارانه/ سیاسی	نظم فن‌سالارانه، امنیت از طریق پیشرفت فناوری	توجیه از طریق امنیت و نظم اجتماعی	خانوده جتسون‌ها، زیبای خفته	رضایت از طریق فناوری و نظم اجتماعی در برابر تهدیدات خارجی
۱۹۸۰ - ۲۰۰۰	اقتدار نئولیبرال/ فردگرایانه	تأکید بر فردگرایی و مسئولیت شخصی	رستگاری از طریق مسئولیت فردی و خودمختاری	شیر شاه، دیو و دلبر	تقویت فردگرایی قهرمانانه و توجیه نظم قدرت سنتی از طریق تلاش فردی
۲۰۱۰ تا امروز	اقتدار فراگیر/ چندفرهنگی	تمرکز بر تنوع و شمول، روایت‌های توانمندسازی	توجیه از طریق تنوع و شمول فرهنگی	موانا، یخزده، زوتوپیا	رضایت از اقتدار با نمایش تنوع سطحی و حفظ ساختارهای سنتی زیرین

(نگارندگان)

و شمول فرهنگی به عنوان ابزاری برای حفظ نظم موجود.

نتیجه‌گیری

تبارشناسی اقتدار در انیمیشن هالیوود نشان می‌دهد که ساختار اقتدار، علی‌رغم تغییرات ظاهری در شکل و بیان روایی، همچنان به تعهد خود برای توجیه سلطه به شیوه‌های فرهنگی مقبول ادامه می‌دهد. در ابتدا، این کار از طریق مطلق‌گرایی اخلاقی انجام می‌شد، جایی که شخصیت‌های دارای اقتدار، به طور طبیعی با فضیلت به تصویر کشیده می‌شدند و قدرت خود را نه از طریق رضایت دموکراتیک، بلکه از طریق درست‌کاری ذاتی فرضی به دست می‌آوردند. شخصیت‌های پادشاهی یا پدرانه در انیمیشن‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ منعکس‌کننده این باور بودند که اقتدار آنها «طبیعی» و برای حفظ نظم اجتماعی ضروری است. هژمونی از طریق راه‌هایی به دست می‌آید که نهادهای جامعه مدنی با آن، ساختارهای شناختی و عاطفی را شکل می‌دهند (Femia, 1981:24 به نقل از El Aidi & Yechouti, 2017: 5) و تضمین می‌کند که چنین تصاویری به عنوان زورگویی دیده نشوند، بلکه به عنوان امری بدیهی پذیرفته شوند. این فرآیند پایه‌ای برای چارچوب هژمونیک فراهم آورد که ساختارهای سلسله‌مراتبی را از طریق اخلاق توجیه می‌کرد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، این پایه اخلاقی اقتدار به جای ناپدید شدن، تکامل یافت. با تثبیت استثناگرایی آمریکایی در دوران پس از جنگ، روایت‌های هالیوودی از تمثیل‌هایی استفاده کردند که اقتدار خیرخواهانه را هم در داخل و هم در سطح جهانی تأکید می‌کرد. بینش گرامشی درباره ترکیب رضایت و اجبار کمک می‌کند تا توضیح دهیم که چرا این چارچوب همچنان پا بر جا ماند، حتی زمانی که نمایش صریح قدرت سلسله‌مراتبی تغییر کرد. در دوره نئولیبرالیسم (دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰)، اقتدار بازسازی شد. دیگر اقتدار تنها از طریق فضیلت توجیه نمی‌شود، بلکه از طریق ارزش‌گذاری به آزادی شخصی، شایسته‌سالاری و انتخاب -عناصر اصلی اخلاق نئولیبرال- توجیه می‌شود. با این حال، این تغییر به هیچ وجه انقلابی نیست. بلکه، همان سلطه هژمونیک است که در ارزش‌های جدید پنهان شده است. همان‌طور که بوم نقل می‌کند: «فرآیند اعمال سلطه از طریق رضایت... شامل متقاعد کردن سایر طبقات به جهانی بودن منافع [طبقه حاکم] است» (Steans et al. 2010: 117 به نقل از Böhm, 2018: 36). در انیمیشن، این امر از طریق روایت‌های قهرمانانه رستگاری شخصی ظاهر می‌شود که در آن شخصیت‌ها بدون به چالش کشیدن مشروعیت موانع نظام‌مند، از آنها عبور می‌کنند.

در عصر جهانی‌شدن (۲۰۱۰ تا امروز)، اقتدار در انیمیشن هالیوود بازسازی پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته است، به ویژه با استفاده از مضامین پیشرو مانند تنوع و شمول. این امر به قدرت هژمونیک اجازه می‌دهد تا بدون تغییر اساسی خود را تطبیق دهد. به گفته لیتوویتز، «فرهنگ عامه، از جمله فیلم‌ها، به عنوان رسانه‌ای برای انتشار ایدئولوژی‌های غالب عمل می‌کند و ساختارهای اجتماعی موجود را از طریق بازنمایی‌های نمادین توجیه می‌کند» (Litowitz, 2000: 515). این موضوع به ویژه در فیلم‌های انیمیشن معاصر دیده می‌شود که در حالی که خود را به عنوان مدافع صدای اقلیت‌ها نشان می‌دهند، هم‌زمان ساختارهای قدرت موجود که انطباق فرهنگی و سیاسی را حفظ می‌کنند، تقویت می‌نمایند.

رتوریک توانمندسازی که اغلب حول محور عاملیت شخصی می‌چرخند، برای ایجاد رضایت به کار می‌روند به گونه‌ای که نابرابری‌های نظام‌مند عمیق‌تر را پنهان می‌کند. همان‌طور که لیرز اشاره می‌کند، «واژگان موجود به تعیین مرزهای گفتمان مجاز کمک می‌کند» و امکان اعتراض به وضع موجود را برای گروه‌های به حاشیه‌رانده دشوار می‌سازد (Femia, 1981: 44 به نقل از Lears, 1985: 569-570). چارچوب نئولیبرال که بر عاملیت شخصی و انتخاب تأکید دارد، امکان هم‌زیستی آزادی مصرف‌کننده با سلطه شرکت‌ها و نهادها را فراهم می‌کند و سناریویی را ایجاد می‌کند که در آن افراد احساس توانمندی می‌کنند، در حالی که همچنان در همان نظام‌هایی که مانع از تحول واقعی هستند، باقی می‌مانند.

در انیمیشن، این امر در داستان‌هایی منعکس می‌شود که تنوع را جشن می‌گیرند اما به مسائل نظام‌مندی که

نابرابری را تداوم می‌بخشند، نمی‌پردازند. این روایت‌ها با تمرکز بر بازنمایی به جای اصلاحات ساختاری، فرهنگ انطباق ایدئولوژیکی ایجاد می‌کنند که تنها به تعمیق سلطه می‌انجامد. این تعادل تضمین می‌کند که قدرت حتی در حالی که روایت‌های پیشرو توهم تغییر را ارائه می‌دهند، همچنان حفظ می‌شود. بنابراین تکامل اقتدار در انیمیشن، روندهای گسترده‌تر اجتماعی را منعکس می‌کند که در آنها ظاهر تغییر، نه تنها نابرابری و سلطه را پنهان می‌کند، بلکه آنها را عمیق‌تر نیز می‌سازد. قدرت هژمونیک که با گفتمان پیشرو پوشیده شده است، سخت‌تر به چالش کشیده می‌شود و بدین ترتیب، نه تنها ادامه می‌یابد، بلکه در مقیاسی جهانی تقویت می‌شود.

پی‌نوشت

1. Hegemony
2. Consent
3. Antonio Gramsci
4. Hozic
5. Shin
6. Namkung
7. Howson
8. Yecies
9. Hendarsyah
10. Lasiana
11. Wedawati
12. Snowpiercer
13. Historical-Genealogical Approach
14. Method
15. Case Study
16. Tools
17. Textual-Narrative Analysis
18. Common Sense
19. David Harvey
20. Duck And Cover

منابع و مآخذ

- Allers, R., & Minkoff, R. (1994). *The Lion King* [Video recording]. Buena Vista Pictures Distribution.
- Ameer, A., & Zuberi, N. A. (2021). Content Analysis of universal values in Popular Hollywood Animated Movies A study of universal values from 2010 to 2020. *Journal of Media & Communication (JMC)*, *1*(2), 98–122. https://doi.org/dx.doi.org/10.46745/ilma.jmc.2020.01.02.01
- Artz, L. (2002). Animating hierarchy: Disney and the globalization of capitalism. *Global Media Journal*, *1*(1), 1-17.
- Bobrowska, O., & Bobrowski, M. (2019). Introduction. In O. Bobrowska, M. Bobrowski, & B. Zmudzińsk (Eds.), *Propaganda, Ideology, Animation: Twisted Dreams of History* (pp. 7–18). Wydawnictwa AGH (AGH University of Science and Technology Press).
- Böhm, F. (2018). Hegemony Revisited: A Conceptual Analysis of the Gramscian Concept

of Hegemony in International Relations Theory. *Soundings: An Interdisciplinary Journal*, *61*(1), 23–46.

- Buck, C., & Lee, J. (2013). *Frozen* [Video recording]. Walt Disney Studios Motion Pictures.
- Candeias, M. (2013). Gramscian Constellations. Hegemony and the Realisation of New Ways of Production and Living. *Rosa Luxemburg Stiftung*, 2, 1-11.
- Chew, K. (2019). On war and cuteness: the utopian politics of Disney's Zootopia. Screen, 60(4), 567–586. https://doi.org/10.1093/screen/hjz043. این وب‌سایت نیست. مقاله است به همراه شناسه یکتای آن
- Drotner, K. (2004). Disney Dilemmas: Audience Negotiations of Media Globalization. *Nordicom Review*, *25*(1–2), 137–148.
- El Aidi, A., & Yechouti, Y. (2017). Antonio Gramsci's theory of cultural hegemony in Edward Said's orientalism. *Galaxy: International Multidisciplinary Research Journal*, *6*(5), 1–9.
- Geronimi, C. (1959). *Sleeping Beauty* [Video recording]. Buena Vista Film Distribution.
- Guan, M., Chagas-Bastos, F. H., & Nishijima, M. (2023). Winning Hearts and Minds: Soft Power, Cinema, and Public Perceptions of the United States and China in Brazil. *Global Studies Quarterly*, *3*(2). https://doi.org/10.1093/isagsq/ksad029
- Hand, D. (1937). *Snow White and the Seven Dwarfs* [Video recording]. RKO Radio Pictures.
- Hanna, W., & Barbera, J. (1962). *The Jetsons* [Video recording]. Hanna-Barbera Productions.
- Hendarsyah, J. D., EF, Abd. H., & Awaludin, L. (2021). HEGEMONY BY ANTONIO GRAMSCI IN THE LION KING FILM. *CALL*, *3*(2). https://doi.org/10.15575/call.v3i2.14507
- Hinkins, J. (2007). 'Biting the hand that feeds': Consumerism, Ideology and Recent Animated Film for Children. *Papers: Explorations into Children's Literature*, *17*(1), 43–50. https://doi.org/10.21153/pecl2007vol17no1art1205
- Hope, C. (2011). *Cold War Educational Propaganda and Instructional Films, 1945-1965* [MA Thesis, Virginia Commonwealth University]. https://doi.org/10.25772/M8VQ-JH04
- Howard, B., & Moore, R. (2016). *Zootopia* [Video recording]. Walt Disney Studios Motion Pictures.
- Howson, R., & Yecies, B. (2016). The Role of Hegemonic Masculinity and Hollywood in the New Korea. *Masculinities & Social Change*, *5*(1), 52–69. https://doi.org/10.17583/mcs.2016.1047
- Hozic, A. A. (1999). Uncle Sam goes to Siliwood: of landscapes, Spielberg and hegemony. *Review of International Political Economy*, *6*(3), 289–312. https://doi.org/10.1080/096922999347191
- Jackson, W., Luske, H., & Geronimi, C. (1950). *Cinderella* [Video recording]. RKO Radio Pictures.
- Johnson, B. K. (2019). *Neocolonialism in Disney's Renaissance: Analyzing Portrayals of Race and Gender in Pocahontas, The Hunchback of Notre Dame, and Atlantis: The Lost Empire* [Bachelor Thesis]. Oregon State University.
- Kim, M., & Brunn-Bevel, R. J. (2020). Hollywood's Global Expansion and Racialized Film Industry. *Humanity & Society*, *44*(1), 37–66. https://doi.org/10.1177/0160597619832045
- Lamotte, C. (2022). Discovering Animation Manuals: Their Place and Role in the History of Animation. *Animation*, *17*(1), 127–143. https://doi.org/10.1177/17468477221080112
- Lasiana, D. S., & Wedawati, M. T. (2021). THE PORTRAYAL OF HEGEMONY AS SEEN IN

SNOWPIERCER. *Journal of Language and Literature*, *9*(1), 26–41. https://doi.org/10.35760/jll.2021.v9i1.3719

- Lears, T. J. J. (1985). The Concept of Cultural Hegemony: Problems and Possibilities. *The American Historical Review*, *90*(3), 567–593. https://doi.org/10.1086/ahr/90.3.567
- Lipset, D. (2019). Disney's Moana and the Portrayal of Moral Personhood in Hollywood's Pacific (1932-2016). *Journal de La Société Des Océanistes*, *1*, 73–84. https://doi.org/10.4000/jso.10559
- Litowitz, D. (2000). Gramsci, hegemony, and the law. *Brigham Young University Law Review*, *2*, 515–551.
- Martin, J. (2023). *Antonio Gramsci*. https://plato.stanford.edu/archives/spr2023/entries/gramsci (Accessed October 26, 2025)
- Mastro, D., Enriquez, M., Bowman, N. D., Prabhu, S., & Tamborini, R. (2012). Morality Subcultures and Media Production: How Hollywood Minds the Morals of Its Audience. In R. Tamborini (Ed.), **Media and the Moral Mind** (1st ed., pp. 75–92). Routledge.
- Musker, J., & Clements, R. (1992). *Aladdin* [Video recording]. Buena Vista Pictures Distribution.
- Musker, J., & Clements, R. (2016). *Moana* [Video recording]. Walt Disney Studios Motion Pictures.
- Riley, D. J. (2011). Hegemony, Democracy, and Passive Revolution in Gramsci's Prison Notebooks *California Italian Studies*, *2*(2). https://doi.org/10.5070/C322008962
- Rizzo, A. (1952). *Duck and Cover* [Video recording]. Archer Productions.
- Sevindi, K. (2021). IDEOLOGICAL DISCOURSE ANALYSIS IN SOVIET ANIMATION CINEMA. *Turkish Online Journal of Design Art and Communication*, *11*(2), 594–605.
- Seybold, S. L. (2021). "It's Called a Hustle, Sweetheart": Zootopia, Moana, and Disney's (Dis) empowered Postfeminist Heroines. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, *34*(1), 69–84. https://doi.org/10.1007/s10767-019-09347-2
- Sharpsteen, B., & Luske, H. (1940). *Pinocchio* [Video recording]. RKO Radio Pictures.
- Shin, B., & Namkung, G. (2008). Films and Cultural Hegemony: American Hegemony "Outside" and "Inside" The "007" Movie Series. *Asian Perspective*, *32*(2), 115–143. https://doi.org/10.1353/apr.2008.0025
- Smith, B. (2011). *Hollywood's Other America: Neoliberalism, US Hegemony, and the Construction of an Imaginative Geography of the Americas in Contemporary US Film* [MA Thesis, The University of New Mexico]. https://digitalrepository.unm.edu/fll_etds/91
- Trousdale, G., & Wise, K. (1991). *Beauty and the Beast* [Video recording]. Buena Vista Pictures Distribution, Inc.

Received: 2025/01/18
Accepted: 2025/09/24

Redemption of Authority in Hollywood Animations (From the 1930s to the Present): A Gramscian Perspective on Hegemony and Consent

Hamed Mirzaei* **Mohammad Ali Safoora****

Abstract

This article analyzes the construction, justification, and redemption of authority in Hollywood animation from the 1930s to the contemporary period. Considering the wide-ranging cultural and ideological influence of visual media, the study seeks to answer how mainstream Hollywood animations have represented and reproduced structures of authority over time. The theoretical framework is grounded in Antonio Gramsci's concepts of hegemony and consent, and the analysis adopts a historical-genealogical approach to examine the narrative and ideological patterns embedded in animated productions. The research method is a case study with a historical-genealogical orientation, conducted through textual-narrative analysis. Within this framework, selected examples of animated films and series from four historical periods (1930-1950, 1950-1970, 1980-2000, and 2010 to the present) are examined. Findings reveal that representations of authority in these works have evolved ideologically in response to shifting socio-political contexts and challenges, yet dominant hegemonic structures have remained intact. In the early period, authority was promoted through moral and monarchic justification, reinforcing American exceptionalism. During the Cold War, authority took the form of technocratic and global dominance, naturalizing U.S. supremacy. In the neoliberal era, heroic individualism replaced institutional authority, with consent being internalized through the valorization of personal responsibility. In the contemporary period, discourses of diversity and inclusion appear progressive but in practice function as instruments for reproducing pre-existing structures of authority. The article argues that authority in Hollywood animation has not disappeared but rather persisted more effectively through intelligent repackaging aligned with contemporary cultural values. This evolution, particularly in the age of globalization, has rendered hegemonic control increasingly subtle, making it more difficult to recognize and resist. These findings carry significant implications for media, power, and cultural studies by shedding light on how cultural authority adapts to ideological shifts while still maintaining structural continuity beneath the surface of apparent progress.

Keywords: Hegemony, Gramsci, Hollywood Animation, Authority, Contest

* PhD Candidate in Islamic Art, Faculty of Islamic Art, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran, hamed.mirzaei3@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Animation and Cinema, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Iran, (Corresponding Author). safoora@modares.ac.ir